

تبیین مبانی صلح در دین اسلام با تاکید بر نهج البلاغه

سید هادی زرقانی^۱. دانشیار جغرافیای سیاسی. دانشگاه فردوسی مشهد

سمیرا چناری. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی. دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده:

ادیان الهی به دلیل منشاء واحد و مشترکی که دارند همگی منادی صلح و عدالت بوده اند؛ اگر چه به دلیل تحریفات متعددی که در برخی متون دینی صورت گرفته و یا قرائت های نادرستی که از این متون شده است، به جز در برخی مقاطع کوتاه تاریخی، ما شاهد شکل گیری مدینه فاضله ای نبوده ایم که ادیان الهی داعیه دار تحقق آن بوده اند. از اینرو برخی اندیشمندان، مدعی ناکارآمدی دین در ایجاد جامعه آرمانی بوده اند و با طرح نظریه هایی در حوزه های اقتصادی و فلسفه های سیاسی همچون سوسیالیسم، لیبرالیسم، نازیسم و... به دنبال تحقق جهانی توسعه یافته و آرمانی همراه با عدالت و صلح بوده اند. شرایط کنونی جهان و وجود قطب های ثروت و فقر، جهان توسعه یافته و توسعه نیافته، کشورهای شمال و جنوب و ناامنی ها، بحران های ناشی از آن نشان می دهد این فلسفه های سیاسی و نظریه های اقتصادی-اجتماعی نیز نتوانسته اند به هدف مورد ادعای خود دست یابند. در این میان به نظر می رسد، اسلام به عنوان کامل ترین دین دارای اصول، آموزه ها و قواعد مشخصی در جهت ایجاد جهانی توسعه یافته همراه با رفاه و آرامش بشری می باشد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع معتبر اسلامی به ویژه نهج البلاغه به دنبال بررسی و تبیین نگرش اسلام به موضوع صلح و عدالت و نحوه تحقق آن در جامعه بشری است.

واژگان کلیدی: صلح و عدالت، مکاتب غربی، اسلام، نهج البلاغه

(۱) مقدمه:

جوامع انسانی انسان همیشه در تلاش تحقق صلحی پایدار و عادلانه بوده اند که در سایه آن بتوانند در امنیت و آرامش زندگی کنند، هرچند کمتر در این زمینه توفیقی حاصل شده است. صلح و همزیستی مسالمت آمیز

1 -h-zarghani@um.ac.ir 09153063504

ملت ها با یکدیگر در عرصه نظام بین الملل و هر ملتی در درون مرزهای خود، از بناهای پایدار تمدن و تاریخ کشورها است که از دیرباز نظریه پردازان به عنوان یکی از آرمانی ترین شاخص های مدینه فاضله به آن پرداخته اند. صلح را نمی توان از ارزش های والای دیگر همانند عدالت، آزادی، توسعه و امنیت جدا دانست. یکی از مفاهیم عمده و قابل توجه در مطالعات سیاسی و بین المللی، مفهوم یا سازه صلح است که در طی زمان های مختلف در مورد ماهیت و به ویژه روش های تحقق آن نظریه های مختلفی از سوی اندیشمندان ارائه شده است، چنانکه این مفهوم از یک رویکرد واقع گرایانه - صلح منفی به رویکرد لیبرالی - صلح مثبت در فردای پس از جنگ سرد تغییر موضع داده است.

پیشوایان الهی، اندیشمندان بزرگ و حکیمان و مصلحان بشری همه و همه یکی از مهمترین اهداف خود را تحقق صلح در جامعه انسانی و دوری از جنگ و منازعه دانسته اند و در این راه از هرگونه تلاشی دریغ نداشته اند. جلوگیری از وقوع جنگ و تلاش برای برقراری صلح از آغاز زندگی جمعی بشر، یکی از دغدغه های اصلی رهبران و اندیشمندان اجتماعی بوده است و در این مسیر پرفراز و نشیب، فلسفه های سیاسی، نظریه های اجتماعی و پارادایم های مختلفی در حوزه علوم انسانی مطرح شده است و به تبع آن ائتلاف ها، پیمان ها و سازه های منطقه ای و جهانی شکل گرفته است. آن چیزی که مفهوم صلح را برای انسان بسیار مهم و حیاتی جلوه می دهد آثار نبود آن و در نتیجه جنگ و خشونت است. تاریخ تا کنون نزدیک به هشت هزار جنگ را ثبت کرده و مشخص شده که در طی ۳۴۰۰ سال گذشته، جهان فقط ۲۰۴ سال را در صلح گذرانده است. براساس تعریف علم اقتصاد، منابع کمیاب اند، بنابراین کمیابی، کمبود، فقر و نیاز، تخصیص غیر بهینه و جانبدارانه و غیر عادلانه ی منابع توسط دولت یا بازار یا هردو، در پیوند با خودپرستی و نفع طلبی های نامشروع و غیر قانونی و غیر انسانی و ضد اجتماعی افراد و گروه های خاص حاکم و با نفوذ و موقعیت، به زندگی و معاش و حقوق شهروندان آسیب وارد می کند و شخصیت انسانی و استعداد های خدادادی انسان ها و اعتماد به نفس آنها را نابود می کند و از بیرون و درون آنها را به سمت خصومت و خشونت، منازعه و زور و نظامی گری و جنگ سوق می دهد.

ادیان آسمانی به عنوان مؤثرترین مکاتب فکری، در برابر این موضوع سکوت نکرده اند و الگوهایی را در جهت ایجاد صلح واقعی معرفی می کنند. در تعالیم ادیان توحیدی گزاره های مثبتی مبنی بر توجه به اندیشه صلح جهانی و روش های زندگی مسالمت آمیز و صلح جویانه انسان ها با یکدیگر می توان یافت. نگاهی هر چند گذرا به برخی از این مبانی و آموزه های اسلامی ما را به دریافت بهتر مفهوم صلح رهنمون می کند. جامعه آرمانی در نگاه قرآن، دارالسلام یا سرزمین صلح است؛ سرزمینی که در جای جای آن و لحظه به لحظه آن، صلح در تمامی سطوح - فردی، اجتماعی، دولتی و بین المللی - جاری است. صلح عادلانه و پایدار در صورتی تحقق می یابد که متکی بر آموزه های دینی و اخلاقی باشد، از اینرو که همه ادیان رسالتی فراگیر در جهت

ایجاد جامعه ای آرمانی و اخلاقی برای بشر دارند. نهج البلاغه، یکی از مهمترین منابعی است که هم در حوزه تئوریک و نظریه پردازی و هم در حوزه عملی و کاربردی برای ایجاد جامعه ای امن مباحث متعددی را مطرح کرده است. بر این اساس، در چارچوب این پژوهش برای تبیین مبانی صلح در نهج البلاغه، ابتدا به تعریف مفهوم متعارف صلح در گفتمان غربی و سپس در گفتمان اسلامی می پردازیم، سپس مفهوم و مبانی صلح در نهج البلاغه را مورد بررسی قرار می دهیم و در نهایت بر اساس بیانات امام علی (ع)، شرایط تحقق صلح عادلانه و پایدار را در جامعه مورد بررسی و تبیین قرار می دهیم.

۲) مبانی نظری:

۲-۱) مفهوم لغوی صلح:

دهخدا صلح را معادل آشتی، سلم، تراضی میان متنازعیان، سازش، هُدنه، مقابل حرب و جنگ می داند (دهخدا، ۱۳۸۲). معین آن را برابر آشتی کردن، آشتی، دوستی و ... بکاربرده است (معین، ۱۳۹۰) و در فرهنگ های عربی به معنای سلم، همزیستی مسالمت آمیز، نیکو ساختن و نیکی کردن، شایسته و خوب شدن، آرامش و رسیدن به وفاق و پایان خصومت و دشمنی آمده است (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۵). به طور کلی می توان از تعاریف صلح سه تعریف جامع را استنباط نمود:

- صلح در مقابل جنگ، به معنای نبود جنگ. این تعریف سلبی و حداقلی است (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۵).
- صلح به معنای وجود امنیت و آرامش. این تعریف از صلح مثبت و حداکثری است. در جریان اجرای فرایند صلح مثبت نه تنها نیروهای نظامی کشورها جنگ با یکدیگر را متوقف می کنند، بلکه اختلال اقتصادی و تشویش سیاسی را به شرایط مساعد بر می گردانند (وکیلی، ۱۳۸۳: ۴۳).
- صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت. این معنا از صلح، حد واسطی میان دو معنای قبلی است (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۵). یعنی عدالت اجتماعی و اقتصادی و نبود جنگ گسترده و خشونت فیزیکی.

همچنین می توان صلح را «همزیستی مسالمت آمیز، شرافتمندانه و دوستانه» تعریف کرد که طی آن کشورها با پذیرش موجودیت یکدیگر و رعایت صیمانه حقوق متقابل، به تعهدات و مسئولیت های خود در قبال دیگر کشورها پایبند باشند.

۲-۲) مفهوم یابی صلح در مکاتب غربی:

صلح به عنوان یک هدف در نظام بین الملل نمی تواند سابقه ای کمتر از رویه جنگ داشته باشد؛ اما در اواخر قرن نوزدهم بود که برای اولین بار پیشنهاد های صلح، بیشتر در نتیجه ترس از قدرت مخرب جنگ تا نتیجه

بروز آن، افزایش یافت؛ این گرایش در قرن بیست و یکم نیز تداوم یافت. اولین و مهمترین هدف در روابط بین الملل حفظ صلح و امنیت بین المللی است که این مهم طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد برعهده شورای امنیت قرار گرفته است. در حال حاضر به رغم اینکه جنگی بین کشورها وجود ندارد، ولی ممکن است روابط صلح آمیزی بین کشورها وجود نداشته باشد و این به معنای این است که مفهوم صلح در روابط بین الملل دچار تغییر و تحول شده است. از منظر روابط بین الملل، مقصود از صلح، «احتراز از اختلاف و برخورد نظامی با سایر کشورها» است. به عبارت دیگر: صلح، ثبات نسبی نظامی و فقدان اختلاف و بی‌نظمی در سیستم امنیت بین المللی است؛ یا نظم حقوقی و شیوه زندگی فراگیر و پایداری است که والاترین غایت آن آرامش و آسایش شهروندان است (منبع؟؟). با توجه به اینکه هر کدام از رویکردهای موجود در نظریه پردازی روابط بین الملل دارای مبانی فرائظری (هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی) متفاوتی از هم دیگر هستند و تفسیرهای متفاوتی از ماهیت روابط بین الملل ارائه می دهند، بنابراین هر رویکرد منطبق بر مبنای فلسفی خود تفسیری ویژه ای از صلح در روابط بین الملل را ارائه می دهد که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

• صلح در نظریه های لیبرالیستی:

رساله ی مشهور کانت^۱ به نام "صلح پایدار"^۲ مبنایی برای ابتدای ترین و در عین حال، یکی از مهم ترین دیدگاه ها درباره صلح در روابط بین الملل شد. این سنت اندیشه که با بحث از دولت خوب ادامه یافت، بر این باور بود که دولت های جمهوری خواه برقرار کنندگان صلح هستند. از نظر کانت، تنها جمهوری خواه بودن کافی نیست بلکه یک سامان قانونی نیاز است. شرایط سلبی صلح برچیده شدن ارتش های دایمی، عدم مداخله در امور دولت ها، ممنوعیت آدمکشی و خیانت به عنوان ابزار دیپلماسی و پایان بخشیدن به ماجراجویی امپریالیستی است و عوامل ایجابی آن این است که سازه بندی داخلی هر دولت باید جمهوری خواه باشد و حقوق بین الملل باید بر فدراسیونی از دولت های آزاد بنا شود (آجیلی و اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵). وی معتقد است که حکومت های دموکراتیک چون حکومت مردم می باشند، بنابراین طرفدار صلح اند نه کسب قدرت و جنگ طلبی، زیرا مردم جنگ طلب نیستند و از وقوع آن متضرر می گردند. کانت حکومت جهانی را تجویز نمی کند. بلکه این اعتقاد می باشد که کشورها باید حاکمیت خود را در چارچوب همکاری و همگرایی بیشتر حفظ کنند. لیبرالیست ها با در نظر گرفتن حق تعیین سرنوشت ملل، رضایت مردم در ایجاد حکومت و نحوه ی ادار هی کشور و در غایت ایجاد حکومت دموکراتیک، معتقدند که این حکومت ها قادرند ثبات، صلح و حکومت قانون در داخل و نیز صلح و امنیت بین المللی را تأمین نمایند.

1_ Immanuel Kant

2 - Sustainable peace

کانت برای فیصله‌ی درگیری‌ها و برقراری صلح، قائل به سه اصل زیر است: اول آنکه قانون اساسی معادل امروزی دموکراسی پارلمانی و سیستم نمایندگی باید متضمن آزادی و مساوات اتباع «جمهوری» و تفکیک قوا باشد. دوم، شناسایی حقوق مشروع تمام شهروندان و جمهوری‌های دیگر، که بر اساس آن می‌توان «اخلاقی بین‌المللی و سازمان ملل» به وجود آورد و بالاخره تدوین قانونی جهانی که تجارت آزاد و بازرگانی را برای روابط فرامرزی و ایجاد انگیزه‌های مادی برای تفاهم و نه درگیری ایجاد نماید (محدودی، ۱۳۸۱: ۱۳).

توماس وودرو ویلسن (۱۸۵۶-۱۹۲۴) استاد و رئیس دانشگاه پرینستون، فرماندار نیوجرسی که برای دو دوره از ۱۹۱۲ عهده دار مقام ریاست جمهور آمریکا از حزب دموکرات بود، به عنوان نظریه پرداز و سیاستمداری لیبرال محسوب می‌شود که تشکیل جامعه‌ی ملل بر اساس احترام به حق تعیین سرنوشت و برقراری دموکراسی در سراسر دنیا از ابتکارات و پیشنهادات وی به شمار می‌رود، هر چند آمریکا خود از عضویت در آن سر باز زد. در واقع، آمریکا بعد از ویلسون لیبرال در زمان تئودور روزولت از حزب جمهوری خواه تحت تأثیر رویکرد واقع‌گرایانه، به عوض پرداختن به ارتقاء دموکراسی در اروپا و آمریکای لاتین، توجه خود را معطوف به حفظ منافع ملی و کوشش در جهت دستیابی به منابع بیشتر و قدرت نمود. به هر صورت رویای لیبرالیستی ویلسون در تحقق صلح بین‌المللی نقش بر آب شد و در عمل سیستم تقریباً دموکراتیک جامعه‌ی ملل متحد قادر به حفظ صلح در جهان نگردید. باوقوع جنگ جهانی دوم بین کشورهای دموکرات، فاشیست، نازی و بالاخره کمونیست، عقاید لیبرالیستی مورد تجدید نظر قرار گرفت (نوع پرست، ۱۳۸۸: ۳۸).

• صلح در نظریه‌های رئالیستی:

واقع‌گرایی تنها توضیح می‌دهد جنگ و صلح بر اساس و نتیجه هژمونی یا فروپاشی است. برداشت منفی از سرشت دولت و انسان نوعی خاص از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را ایجاد کرده که در آن بشر همواره به دنبال قدرت است و تسری آن به عرصه ملی سبب شده که دولت‌ها با در پی قدرت بودت و موازنه قدرت ثبات و صلح را به وجود آورند (عمویی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۶۲). مکتب رئالیسم، روابط بین‌الملل را عمدتاً در چارچوب وضع طبیعی منازعه آمیز هابز تحلیل می‌کند که، براساس آن، اقتصاد در خدمت قدرت است و قدرت باید برآیند و نتیجه خود را در وضعیت اجتناب‌ناپذیر جنگ نشان دهد. در این شکل، سودجویی و رفاه طلبی ملت‌ها حتی تحت نظام‌های سیاسی مردم‌سالار نمی‌تواند مانع بروز جنگ شود. دستاوردهای اقتصادی به مفهوم مطلق آن، نمی‌تواند همه دولت‌ها را وادار به همکاری کند، بلکه دولت‌ها در شرایطی همکاری می‌کنند که آن همکاری در موقعیت نسبی قدرتشان در عرصه بین‌المللی تأثیر مثبت بگذارد. بر خلاف لیبرال‌ها، که اقتصاد باز و آزاد را زمینه مناسبی برای مهار جنگ و تحکیم صلح به حساب می‌آورند، در چهارچوب پارادایم رئالیسم، حتی اوضاع باز و آزاد اقتصادی نیز نمی‌تواند مانع اصل رقابت حاد بر سر قدرت شود. بنابراین، رقابت

های اقتصادی در چهارچوب نظام سرمایه داری نیز جلوه ای از رقابت بر سر قدرت است و همین رقابت می تواند مقدمه ای برای برخوردهای خشونت آمیز و جنگ باشد. دولت ها طبق این اصل که در اوضاع آتارشی غیر از قدرت ملی شان تضمینی برای جلوگیری از توسل به زور دولت های دیگر وجود ندارد، سیاست خود را براساس حداکثرسازی موقعیت قدرت ملی بنا می کنند. در این چهارچوب، منفعت بنیادی دولت ها بقاست، نه خوب زیستن (قنبرلو، ۱۳۹۵: ۲۱).

• صلح در نظریه های مارکسیستی:

در بررسی های صلح، اگر چه نظریه های نواقع گرا به صورت سلبی بر صلح تکیه می کنند، در این گفتمان به صورت ایجابی هم بر صلح تاکید می شود. آنها مدعی اند که راه برای درک جدیدی از به حاشیه رانده شده ها به دست نخبگان و ساختارهای ناعادلانه باز کرده اند. در عین حال، نگاه اصلی آنان به «طبقه» در بستر سرمایه داری جهانی و به اثرات منفی ای است که در نابرابری های قدرت های امپریالیستی دارد. سرانجام، این رهیافت ها مفهومی از صلح را ارائه می دهد که با تاکید بر صلح مدنی به عدالت اجتماعی و برابری طبقاتی تکیه دارد (آجیلی و اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

• صلح در نظریه های سازه انگاران:

از دیدگاه سازه انگاری ساختارهای فکری-هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. ساختارهای فکری-هنجاری نظام های معنایی هستند که شیوه تفسیر کنشگران از محیط عادی خود را تعیین می کنند. این نظریه برخلاف رهیافت نئورئالیست معتقد است همگرایی بین دولت ها، محصول الزامات ناشی از معمای امنیت در نظام بین الملل نیست، بلکه محصول هنجارهای بین المللی مشترک است و کنشگران را هنجارها هدایت می کنند (محمودسریع القلم و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲). از آنجایی که در این نظریه منطق پیامدنگر حکمفرما نیست، این اعتقاد وجود دارد که در چارچوب های فرهنگی و تاریخی گوناگون وجوهی مشترک برای بسط صلح و قانون در نظام بین الملل وجود دارد (گریفتیس، ۱۳۸۸: ۲۰۷). سازه انگاران به نقش هنجارهایی مانند صلح در رویه های سیاست بین الملل در جهت دهی به رفتار و منافع کنشگران تأکید می کنند. آنها معتقدند که نگرش هنجاری و انگاره ها، مشخصه تغییر جامعه بین الملل و نظم جهانی بین المللی هستند. به عبارتی چون هنجارها مشخص کننده قواعد رفتاری میان کنشگران قلمداد می شوند، نوع خاصی از رفتار را بازتاب می دهند، که می توانند معرف قواعد، معیارها و روندهای موضوعی باشند بوسیله آن می توانیم سطح اقتدار و تفاوت اصول و قواعد را بفهمیم (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). در مجموع، سازه انگاران ساخته صلح را مفهومی اجتماعی و در چارچوب هنجاری و قاعده مند در نظر می گیرند و گفتمان فوق را در راستای اجتماعی کردن و داخلی کردن هنجاری آن توسط سازمان های بین المللی و قدرت های بزرگ می دانند.

• صلح در نظریه های انتقادی:

از دیدگاه مکتب انتقادی، نیز صلح زمانی محقق می شود که تناقضات عمده نظام سرمایه داری که به پیدایش بحران های اقتصادی منجر می شود از بین برود و به انسان ها به شکل ابزار نگاه نشود و دیگر این که نظام بین الملل شکل استعماری خود را از دست بدهد (قوام، ۱۳۹۰: ۱۹۶). در کل جریان انتقادی متأخر، روابط بین الملل را عرصه و سپهر مقاومت می داند ولی برعکس ملی گرایی یا مارکسیت ها که مقاومت را حوزه خشونت تعریف کرده اند، خوانش انتقادی از مقاومت را موید سطحی اخلاقی و هنجاری در شرایط کارگزار انتقادی می داند. کارگزار انتقادی با رویه های اجتماعی و رویه های گفتمانی درصدد تغییر وضعیت جهانی به سوی صلح است. فوکو بر دانش راهبردی تأکید داشته و بر حوزه های مقاومت علیه قدرت تأکید می کند. کنشگر انتقادی نیز با همین دانش راهبردی برای اهدافی همچون برابری، صلح، رهایی و ایجاد عدالت محلی و برابری جهانی تلاش می کند (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

۲-۳) قرائت های مکاتب غربی از صلح:

در کل ایجاد صلح، به طور کلی با پیش فرض های نولیبرال و نواقعگرا در راستای نظم جهانی قدرت های بزرگ و با ترجمان قدرت مادی به مثابه منبع اصولی اقتدار آنها، نفوذ و کشمکش بر سر سلطه گری انجام شده است، ولی رویکرد سازه انگارانه، هم بر قدرت مادی و هم گفتمانی (فرهنگ، دانش، انگاره ها) برای فهم بهتر جنگ ها و روند صلح و ایجاد آن تأکید دارند. گفتمان واقع گرایی و ایده آلیسم، هر یک، از منظر فلسفی و انسان شناسی متفاوتی به تحلیل و مطالعه روابط بین الملل پرداخته اند. نحوه نگرش واقع گرایی به انسان، سیاست و جامعه، آنان را به دیدگاه موسوم به "جنگ محوری در روابط بین الملل" سوق می دهد؛ در حالی که بر اساس ایده آلیسم (لیبرالیسم) و نگرش خاصی که این مکتب به انسان، سیاست و جامعه دارد، اصل حاکم بر روابط بین الملل صلح محور است و جنگ وضعیت عارضی است (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۸۹: ۴۲). چنانکه از قراین و شواهد بر می آید پایان قرن بیستم و آغاز هزاره سوم میلادی تلاشی برای رجعت، تأمل و بازبینی به رویکردهای هنجاری در سیاست بین الملل بوده است. که آموزه صلح را باید یکی از مهمترین ملاحظات قابل توجه در حوزه نظر و عمل آن هم در قلمرو رویکرد هنجاری قلمداد کرد. در حقیقت آموزه صلح و مطالعات مربوط به آن، سعی دارند تا امکانات موجود برای استقرار صلح را در تغییرات کلی جوامع از طریق انقلاب اجتماعی و در اجتماعات فراملی جستجو کنند، بر اساس این رویکرد، بهترین راه برای تحقق صلح، مشارکت و عملی کردن ایده ها و نظرهاست، نه نظاره کردن صرف به رویدادها و حوادث محتمل در عرصه سیاست بین الملل (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). بنابراین آنچه که از رویکردهای مکاتب غربی استنباط می گردد قرائت های متفاوت از مفهوم صلح در جامعه بین الملل می باشد.

جدول شماره (۱): قرائت های غربی از صلح

| قرائت های سستی | قرائت های نوین |
|----------------------|----------------------|
| صلح منفی | صلح مثبت |
| صلح موقت (جنگ طبیعی) | صلح طبیعی (جنگ موقت) |
| صلح پساجنگ | صلح پیشاجنگ |

منبع: (افتخاری و محمدی سیرت، ۱۳۹۲: ۵۳)

۲-۴) مبانی صلح در اسلام :

از دو واژه "صلح" و "سلم" در قرآن کریم بسیار استفاده شده است. این دو واژه معانی عمیق و اهمیت ویژه ای دارند. سلم در لغت به معنی برکناربودن از آفات و بیماری های ظاهری و باطنی است. همچنین قرآن مجید صلح و سازش را فقط مخصوص مسلمانان نمی داند؛ بلکه درباره غیرمومنان که به مسلمین ظلم و تعدی نکرده و عهد و پیمان ها را محترم شمرده اند، جایز می داند که مسلمانان با آنان دوستی و همزیستی کنند (زارعی، ۱۳۹۷: ۶۷۲). در زبان قرآن و سنت پیامبر و اهلبیت واژه سلم، سلام و صلح تنها برای بیان ارتباط با دیگران بلکه برای بیان زندگانی ایده آل اسلامی به کار برده شده اند. دو واژه کلیدی مکتب اسلام، «صلح و سلم» هستند که هر دو به معنای آشتی، نرمش، سازش، وجود امنیت و آرامش می باشد (جمشیدی، ۱۳۹۰: ۳۶۵). اسلام، نهایت تأکید را دارد تا مردم در آرامش به سر برند. وحدت و یکپارچگی، یکدلی و یکرنگی بر جامعه حکم فرما باشد، و راه آشوب، تفرقه و دودلی را راه شیطان می داند. شعار اجتماعی اسلام، صلح است که در "اسلام" مسلمانان تجلی دارد. قرآن کریم صلح را خیر دانسته و ورود در سلم را به مثابه ی فرمانی جامع و برای همگان مطرح می کند و می فرماید « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ » (بقره: ۱۰۹): ای کسانی که ایمان آورده اید، همه با هم وارد سلم بشوید و پیروی از خط و رسم شیطان نکنید که شیطان برای شما دشمن آشکار است. اگر کفار و دشمنان نیز به صلح تمایل یافته و بال و پر خود را از بهر صلح گشودند، باید با آنان صلح کرد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱): و اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۵).

در مجموع واژه های "صلح" با مشتقات ان ۳۴ مرتبه و "سلم" با مشتقاتش ۷۷ بار در آیات قرآنی آمده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۶). آیات دیگر صلح ناظر به روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، اعم از مشرکان و اهل کتاب است، هرچند مفسران درباره اختصاص برخی از این آیات به مشرکان و اهل کتاب اختلاف نظر دارند آیات صلح را می توان چنین دسته بندی نمود:

- آیاتی که مسلمانان را به دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صلح غیر مسلمانان فرمان می دهد: انفال: ۶۱، نساء: ۹۰
- آیاتی که مسلمانان را از اظهار محبت و عدالت ورزی به غیر مسلمانانی که با آنان سرستیز ندارند نهی نمی کند.
- آیاتی که بر مناظره و گفت و گوی منطقی با غیر مسلمانان و تکیه بر عقاید مشترک با اهل کتاب تاکید می ورزد (تقی زاده و حسینی، ۱۳۹۲: ۵).

ادله عمده اصالت صلح آیات مقید جهاد و شماری از آیات صلح است. از نظر معتقدان به اصالت صلح، اساساً آیه مطلقه درباره جهاد یافت نمی شود و بر فرض، اگر هم یافت شود، با چند آیه مقید می گردد. همچنین، نسخ آیات مقید و نیز آیات صلح با آیات مطلق پذیرفتنی نیست. بنابراین اصل از نظر اسلام صلح بوده و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و هدف هر دو نشر عقاید توحیدی و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است. موضوع صلح و زندگی مسالمت آمیز از مسائل عمیق و ریشه دار اسلام است و تمام نظام ها و قوانین و دستورات و مقررات اسلامی بر اساس آن پی ریزی شده است. نظریه اسلام در مورد مکانیسم تأمین صلح پایدار، بر یک طرح سه مرحله ای استوار است:

- طرح نخستین، همان ارتباطات بین المللی و بهره گیری از قواعد حقوقی عادلان در روابط ملت ها است.
- اسلام با بهره گیری از دو استراتژی "دعوت" و "جهاد" برای آگاه سازی و رهایی بخشی ملت ها و از میان بردن استکبار و آثار آن، در مرحله دوم از تز تشکیل حکومت جهانی واحد، و تاسیس یک نهاد حقوقی و حقوق اساسی بین الملل دفاع می نماید.
- در مرحله سوم، در روند حرکت به سوی هم گونی در فکر، عقیده و آرمان، با ادامه استراتژی دعوت و جهاد، در نهایت، زمینه برای اجرای طرح جامعه واحد جهانی و تشکیل امت همگون و امامت شایسته فراهم می شود (صالحی، ۱۳۹۴: ۱۰۱).

اسلام با نظر گسترده و همه جانبه ای که نسبت به حیات و زندگی دارد، صلح و سازش را در دایره محدودی از شئون زندگی محدود نمی سازد؛ بلکه صلحی کامل و همه جانبه را در همه شئون زندگی تحقق می بخشد و پیوندی ناگسستنی بین آن و ایدئولوژی کلی و مخصوص برقرار می سازد، که نسبت به جهان و زندگی و انسان دارد. دین اسلام همچنانکه از نامش پیداست، دین صلح است نه دین جنگ. بر این اساس، ارتباط بین دار اسلام و سایر سرزمین ها که مسامحتاً دار حرب نامگذاری شده و صحیح آن دار کفر و دار شرک

است، باید ارتباطی صلح آمیز به عنوان قاعده عمومی باشد و به جنگ، به عنوان استثنایی بر قاعده مذکور اقدام نشود. بر این اساس، مسلمانان حق جنگ افروزی نسبت به سایر ملت ها حتی دارحرب را ندارند مگر اینکه جنگ از سوی آنان آغاز شود. به عبارت دیگر، تنها جنگ مشروع در اسلام، «جنگ دفاعی» است نه هجومی. اسلام هرگز به خونریزی برنخاسته بود. سلام اسلامی، صلح جویانه ترین شعاری است که دینی در عالم به خود دیده است (برزنونی، ۱۳۸۴: ۷۳). از نظر اسلام، بنیان جهان طبیعت و انسان، اساساً بر مبنای صلح است و خیرات وجود انسان در صلح متجلی می شود. این نگرش در جمله‌ای کوتاه در آیه ۱۲۸ نساء، عنوان شده است: «الصلحُ خیرٌ». (نساء، ۱۲۸).

صلح، مسأله‌ای اصیل و ریشه‌دار است که با نظریه عمومی و کلی اسلام درباره «جهان» و «زندگی انسان» پیوند ناگسستنی و محکمی دارد. این نظریه عمومی «همبستگی و وحدت و یگانگی» در سراسر عالم وجود است که در آن کلیه فرآیندهای این جهان عظیم به مبدایی واحد بازمی‌گردد. نخستین گام در تعالیم اعتقادی اسلام، توحید و یگانگی خداست که مبدأ اولیه و منشأ حیات جمیع موجودات است. در اسلام تمامی عوامل تفرقه از مبدأ جهان حذف شده است و اعتقاد به خدای یگانه، هر نوع ثنویت و دوگانگی را نیز رفع کرده است (زارعی، ۱۳۹۷: ۶۷۲). گرچه در ظاهر و در سطح نمودها و پدیدارها عوامل فساد، تصادم و تراحم مشهود است، اما در بطن نظام عالم پیوستگی و نظم و وحدت است که خودنمایی می‌کند. اسلام دین صلح و همزیستی مسالمت آمیز است. از این رو، امت اسلامی نیز امت صلح جو است و رفتار سیاسی خود را باید بر مبنای زندگی مسالمت آمیز با سایر واحدهای سیاسی قرار دهد. به اصل صلح در فقه سیاسی اسلام به عنوان اصل و قاعده‌ای اساسی در روابط خارجی دولت اسلامی توجه و تاکید شده است. از دیدگاه فقه سیاسی، قرآن کریم به مثابه مهم ترین و نخستین منبع آموزه های اسلامی، با تاکید بر صلح و هم زیستی مسالمت آمیز، نظم مومنانه بین المللی را نظمی مبتنی بر صلح می داند (میراحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰۹). اسلام همانند سایر ادیان الهی در پی هدایت پیروان خود به سرزمین صلح و برقراری صلح در حد ممکن در جهانی است که نابرابری، تنش و گرفتاری در آن فراوان است؛ بعلاوه اسلام با مشخص کردن شرایط جنگ در پی محدود کردن آن است و در چهارده قرن از تاریخ خود در ایجاد صلح درونی به میزان شایان توجهی موفق شده است. قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، بر این نکته تاکید می کند که جنگ تنها برای دفاع از سرزمین و مذهب انسان است و نباید تهاجمی و متجاوزانه باشد (زارعی، ۱۳۹۲: ۶۷۲). صلح اسلامی متفاوت از دیدگاه های معمول صلح غربی است و یکی از علل اصلی کاستی و عدم توفیق تلاش های گذشته و حاصل نشدن صلحی ماندگار و فراگیر در دوران معاصر، تکیه نظریه ها و گفتمان های صلح بر محورهای گذار و فرعی بوده است.

۲-۵) مفهوم و ماهیت صلح در نهج البلاغه:

مطابق با گفته های امیرالمومنین (ع)، اسلام، دین اصلاح، صلح و آرامش است و فلسفه ی تشکیل حکومت اسلامی نیز در همین راستا بیان شده است: **اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ...** (خطبه ۱۳۱). بار خدایا، تو می دانی، که آن کارها که از ما سر زد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته ای، جاری گردد. امام علی(ع) در جای جای نهج البلاغه سخنانی نغز و آموزنده درباره صلح مطرح کردند و راهی بسیار روشن، هماهنگ با عقلانیت ناب و وجدان پسند و جهان بینی الهی مطرح کرده است. صلحی که خردمندان و خدایسندانه باشد و پشیمانی نیاورد، خیراست و خلاف آن نیز شر می باشد. در نظام سیاسی و اجتماعی علوی همان گونه که اصالت با صلح است نهادهای صلح آفرین هم اصالت می یابند. دولت علوی الگوی کاملی از صلح و آسایش را به بشریت عرصه نموده است؛ چراکه سیره عملی امام علی (ع) در برخورد با دشمنان بیانگر این رویکرد اخلاقی ایشان است (رستمی و لطفی، ۱۳۹۴: ۷۷) تا جایی که در یکی از نامه هایش درباره صلح جوایی و پذیرش صلح، شرافتمندانه می فرماید: "پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است را رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تامین می گردد. لکن زنها! زنها! از دشمن خود، پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند. پس دوراندیش باش و خوش بینی خود را متهم کن (نهج البلاغه، نامه ۵۳). مطابق با این سخن، امیرالمومنین به چهار ویژگی صلح اشاره می نماید:

- پیشنهاد صلح از سوی دشمن می باشد.
- خشنودی خدا در صلح و روش مسالمت آمیز می باشد.
- صلح موجب آرامش و در نهایت امنیت کشور می باشد.
- صلح همواره باید با دوراندیشی همراه باشد. زیرا تاریخ نشان داده است برخی از صلح ها تصنعی می باشد. نمونه های بارز آن می توان به ماجرای قرآن بر سرنیزه کردن و موضوع حکمیت درجنگ صفین اشاره کرد، که با وجود هشدارهای فراوان امیرالمومنین (ع) مردم ساده لوح، فریب ظاهر مقدس مآبانه پیشنهاد صلح دشمن را خوردند و نیز به دلیل اطاعت نکردن از امام در انتخاب حکم، پیروزی را که تا چند قدمی آن رسیده بودند از دست دادند (احمدآبادی و فراهتی، ۱۳۹۴: ۳۳).

(۳) بحث و تحلیل:

۱-۳) مبانی صلح در نهج البلاغه:

(۱) توحید:

بنیاد فکری توحیدی، علاوه بر اینکه گوناگونی عقاید مختلف را در بعد بیرونی از میان برمی‌دارد، از درون نیز، محور اصلی هماهنگی قوانین تشریحی است؛ چرا که همه قوانین اسلامی بر محور توحید تشریح شده‌اند. در نتیجه هیچ‌گونه تعارض و یا ناهمگونی‌ای در میان آنها یافت نمی‌شود. به همین دلیل، چنانچه در جامعه‌ای روابط انسان‌ها و از جمله اطاعت‌پذیری آنها بر پایه تعالیم وحدت‌بخش الهی تنظیم گردد، بسیاری از جنگ‌ها و ستیزها اساساً پیش نخواهد آمد. در واقع تنها، تفکر توحیدمدار است که ظرفیت رساندن جامعه به صلح را داراست. امام خمینی (ره) تفکر توحیدی اسلامی را عامل از بین رفتن نابرابری‌ها و اختلاف‌ها می‌داند و لغو امتیازهایی که محور بسیاری از تشتت‌ها است را از نتایج تمسک به اصل توحید معرفی می‌نماید (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۵: ۸۱). بیشتر بحث‌های نهج البلاغه درباره توحید، بحث‌های تعقلی و فلسفی است، اوج فوق‌العاده در این بحث‌ها نمایان است، در بحث‌های توحیدی تعقلی نهج البلاغه آنچه اساس و محور و تکیه‌گاه همه بحث‌ها و استدلال‌ها و استنتاج‌ها است اطلاق لاحدی و احاطه ذاتی و قیومی حق است. هدف امام علی (ع) معرفی چگونگی وجود ذات اقدس متعال است و این اصلی‌ترین و مهم‌ترین بحث خداشناسی است، زیرا وقتی ما از طریق اتقان صنع و برهان نظم و دلایل دیگر فهمیدیم جهان را مدبری حکیم و خلاق علیم و گرداننده‌ای مقتدر به وجود آورده است، تازه اذهان و عقول آماده می‌شوند تا خدا را از طریق صفات جلال و جمالش بشناسند، به ویژه چگونگی وجود او را دریابند؛ آیا او علت العلل پیدایش موجودات است؟ خودش چگونه وجود یافته است؟ آیا علم و قدرت او محدود است یا نامحدود؟ آیا ماهیت برای او قابل تصور است؟ و ده‌ها پرسش دیگر که پاسخ آن جز از طریق تعقل محض و قیاس عقلی امکان‌پذیر نیست (مطهری، ۱۳۷۹: ۵۶). نمونه‌ی بارزی از فرمایشات امام علی (ع) که توحید را مبنای آبادی شهرها، پیکار در دشمنان و صلاح‌پذیری مردم می‌دانند در نامه‌ی ۵۳ به مالک اشتر می‌باشد. "به نام خداوند بخشاینده مهربان این فرمانی است از بنده خدا، علی امیر المؤمنین، به مالک بن الحارث الاشتر. در پیمانی که با او می‌نهد، هنگامی که او را فرمانروایی مصر داد تا خراج آنجا را گرد آورد و با دشمنانش پیکار کند و کار مردمش را به صلاح آورد و شهرهایش را آباد سازد. او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده، از واجبات و سنت‌هایی که کس به سعادت نرسد مگر به پیروی از آنها، و به شقاوت نیفتد، مگر به انکار آنها و ضایع گذاشتن آنها. و باید که خدای سبحان را یاری نماید به دل و دست و زبان خود، که خدای جل‌اسمه، یاری کردن هر کس را که یاریش کند و عزیز داشتن هر کس را که عزیزش دارد بر عهده گرفته است. و او را فرمان می‌دهد که زمام نفس خویش در برابر شهوت‌ها به

دست گیرد و از سرکشی هایش باز دارد، زیرا نفس همواره به بدی فرمان دهد، مگر آنکه خداوند رحمت آورد" (نهج البلاغه، نامه ۵۳). امیرالمومنین یکی از ویژگی مهم برای صلاح پذیری جامعه را ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها می داند که مراتبی از توحید می باشند که در پی این مراتب توحیدی، افراد قادر خواهند بود در سایه ی رحمت خداوند در برابر سرکشی های نفس زمام خویش بدست گیرند و به طور طبیعی در چنین جامعه ای صلح و آرامش پایدار را درک خواهد کرد.

۲) عدل:

در کلام امیرالمومنین علی (ع)، رعایت عدالت درباره دوست و دشمن بسیار وجود دارد. در اسلام رعایت اعتدال و انصاف در دوستی ها و دشمنی ها و عدم افراط و تفریط در آن ها، یک اصل تربیتی است. حضرت یکی از نشانه های تقوا را اعتدال در دشمنی ها می داند. همچنین زیاده روی در دشمنی در واقع زیاده روی در حق خود است. اما علی (ع) به شخصی که به صورت افراطی بر ضد دشمنش می کوشید، فرمود: «تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو می برد، تا دیگری را که در کنار اوست، بکشد» (احمدیان و فراهتی، ۱۳۹۴: ۳۳). از نظر امیرالمومنین (ع) آنچه به حکومت ارزش می دهد، وجود حاکم است و آنچه به حاکم فضیلت و برتری می بخشد، وصف عدالت است. ایشان مقوله عدالت را چنان باارزش می دانند که نادیده گرفتن آن، ثبات اجتماعی را متزلزل می کند و به شکست یک ملت منجر می شود و درمقابل، اجرای آن، مایه پایداری و استحکام جامعه است (افضلی، ۱۳۹۳: ۱۴). از منظر امام علی، عدالت معیاری است که باید در برخورد با همه انسان ها و جوامع صرف نظر از تفاوت های دینی، نژادی و ... آن را رعایت کرد. بدینسان همه کس را چه هم کیش بود و چه غیر آن، مورد عنایت قرار می داد و برای ستمی که به آنها می رسید، شدیداً می رنجید، لذا می فرمود: «مردم دو دسته اند: یا برادر دینی تو هستند، یا انسانی مانند تو» (جرج جرداق، ۱۳۷۹: ۱۱۷). و در جایی دیگر تاکید می کند «بر اهل ذمه ستم روا مدار» (همان: ۲۸۰). در پیمان مسیحیان نجران نیز نوشت: «نباید ستم ببینند و نه حقی از آنان پایمال گردد و در قالب چنین گفتمانی از اینکه یک سرباز دشمن توانسته بود خلخال از پای زنی یهودی، در شهر «انبار» که محیط مسلمین بود، باز کند و به غارت ببرد، شدیداً ناراحت شده مسلمانان آنجا را عتاب کرد و فرمود: «اگر مسلمانی، پس از این ماجرا به تاسف و اندوه بمیرد، جا دارد، و او را سرزنش نباید کرد» (همان: ۲۸۱).

۳) محوریت فطرت انسانی:

کمال خواهی فطری، یکی از مبانی صلح طلبی انسان است و خداوند با قراردادن این گرایش در وجود همه انسان ها، آنها را از درون به سوی برقراری صلح، هدایت کرده است. اگرچه برداشت های نادرست از کمال و یا محدود انگاشتن و یکسویه طلب کردن کمال می تواند عاملی برای جنگ ها و ستیزها باشد، اما چنانچه کمال خواهی بر اساس برداشت اسلام از غایت انسان صورت پذیرد، عامل مؤثری برای برپایی صلح و رفع

منازعات خواهد بود. بر این اساس، حتی جنگ‌های مشروع اسلامی، برای برقراری کمال مطلق انسان و رسیدن به صلح همه‌جانبه و پایدار، جنبه ارزشی پیدا می‌کند. بنابراین، انسانی که کریم خلق شده است؛ چنانچه رفتاری کریمانه را در پیش گیرد، از هرگونه تعرض، ظلم و ستم و جنگ و ستیز، پرهیز می‌کند و خود عاملی برای از میان برداشتن منازعات بشری خواهد شد. از سوی دیگر، نگاه انسانی و کرامت‌مدار انسان به هموعان خود، مانع از تعدی به انسان‌ها است. اگر در نگاه اسلامی، انسان‌ها موجودات ارزشمندی هستند که در اصل کرامت انسانی با یکدیگر تفاوتی ندارند، وظیفه هر انسانی، از میان برداشتن عوامل نابودکننده زمینه‌های ارتقای روحی و اخلاقی و فرهنگی انسان‌ها، همچون جنگ‌های خانمان‌برانداز است. انسان کریم، خلیفه خدایی است که مظهر سلام و امنیت و آرامش است و رسیدن به این مقام والا، جز با مبانی و اسلوب‌های سلم و صلح و داشتن روحیه صلح‌مداری میسر نمی‌باشد.

۴) جهاد:

امام علی (ع) اهمیت جهاد را با این بیان روشن می‌سازد که «جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند بداند و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد (نهج البلاغه، خطبه ۲۷). در مقابل امیرالمومنین علی (ع) نیز از نبرد با مخالفان سرسخت خود تا جایی که ممکن بود پرهیز می‌کرد، رفیق و مدارا روش او در حکومتش بود. این امر در مقابله آن حضرت با ناکثین و قاسطین و مارقین به خوبی دیده می‌شود. راه و رسم علی (ع) چنین بود که تا آنجا که می‌توانست دست به شمشیر نمی‌برد و شدت نمی‌ورزید، و فقط در آنجا شدت و شمشیر را به کار گرفت که چاره‌ای جز آن نبود (درخشه و شریعت‌مداری، ۱۳۹۷: ۱۹). میان طرفداری صلح و قبول ذلت فرق است. این جاست که اسلام هرگز تحمل ذلت را اجازه نمی‌دهد، ولی با این وجود طرفدار صلح است. به همین دلیل امام علی (ع) قبل از شروع جنگ به فرماندهان سپاه می‌فرمود: "با دشمن جنگ را آغاز نکنید، تا آنها شروع کنند" (نهج البلاغه، نامه ۱۴). اما در جای دیگر امیرالمومنین (ع) از جهادی سخن می‌گویند که مقدم بر صلح می‌باشد: "پیش از آنکه با شما بجنگند، با آنها بجنگید. به خدا هیچ قومی در خانه‌های خود گرفتار جنگ نشدند، مگر این که خوار و ذلیل شدند. آری نبرد در راه آزادی جان و مال و ناموس و اعتقاد دینی مردم، جهاد راستین و راه و رسم اولیا و باب بهشت و لباس تقوا و زره و سپر محکم و مستحکم خداست. چنان نبردی مقدمه صلح راستین و محقق‌سازنده آثار و فواید ارزشمند آن است" (رستمی و لطفی، ۱۳۹۳: ۷۷).

بنابر آنچه که بیان گردید امر جهاد، امری مقدس و مهم از دیدگاه امام علی (ع) بشمار می‌روند به قدری که آن را به عنوان سپر مطمئن خداوند توصیف می‌کنند. اصل از نظر امیرالمومنین صلح می‌باشد و جهاد نیز ماهیت دفاعی دارد و هدف هر دو نشر عقاید توحید و حاکمیت قوانین الهی بر جهان است. طبق قرآن کریم، مسلمانان

باید با کسانی که با آنان می‌جنگند نبرد کنند و به کسی ستم نکنند زیرا خداوند متعال تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. اما در زمانی که ذلت و ظلم در جامعه سایه افکنده است امام علی (ع) امر به جهاد می‌دهند و خانه نشستن را مجاز بر نمی‌شمارند تا اینکه در اثر خوشبینی و سازش با ظالمان، جنگ به سراغ آنها آید. زیرا چنین عملی در نهایت منجر به خواری و ذلت و برهم خوردن صلح خواهد شد. لذا آنچه که از فرمایشات امیرالمومنین استنباط می‌گردد این می‌باشد که حضرت اگر چه اصالت را به صلح می‌دهند ولی جهاد راستین نیز امری ضروری برای جامعه برای تحقق صلح می‌باشد. چنین جهادی را مقدمه ی صلح راستین می‌دانند که در نتیجه ی آن سودمندی و آثار ارزشمندی محقق می‌گردد.

۲-۳) بسترها و الزامات تحقق صلح در جامعه مبتنی بر گفتمان نهج البلاغه:

الف) عقلانیت و خردمندی:

یکی از ویژگی‌های انسان، عقل است که استعدادی ذاتی است و در همهٔ انسان‌ها، عاملی برای تفاهم و پایهٔ اصلی معرفت به‌شمار می‌آید. در بسیاری از آیات قرآن کریم، انسان به تعقل و تفکر فراخوانده شده است که نشان‌دهندهٔ جایگاه منبع عقل در اسلام می‌باشد. شیخ طوسی عقل را چنین تعریف می‌کند: عقل عبارت از مجموع علوم است؛ آن‌گاه که جمع شود، عقل نامیده می‌شود؛ مانند علم به وجوب واجبات کبیره همچون رد ودیعه، شکر منعم، انصاف و قبح قبایح فراوان؛ مانند ظلم، دروغ و عبث و حسن بسیاری از محسنات؛ مانند عدل، احسان و صدق (شیخ طوسی، ۱۳۶۴: ۸۳). عقلانیت به منزلهٔ شاخصه ای پسندیده در میان انسان‌ها یاد می‌شود که مایهٔ کمال شخصیت انسانی است و در بعد اجتماعی پیشرفت و ترقی را در سایهٔ صلح و آرامش به همراه می‌آورد. انسان‌های عقل‌گرا هم در رفتارهای فردی خود واجد عقلانیت و رفتار سنجیده‌اند و هم اجتماعی را شکل می‌دهند که بر پایهٔ سنجش عقلانی امور به پیش می‌رود و از افراط‌ها و تفریط‌ها می‌پرهیزد. از مهم‌ترین آثار عقلانیت در جامعه برقراری صلح و آرامش است، چراکه به حکم عقل، جنگ و خشونت مایهٔ بی‌ثباتی و تنش اجتماعی می‌شود و هزینه‌های فراوان روانی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و ... را به جامعه تحمیل می‌کند و مانع تمرکز افراد جامعه در رسیدن به رشد و پیشرفت می‌شود. بنابراین، هر رفتاری که مبتنی بر عقلانیت باشد به سود انسان‌هاست و هر رفتاری که با عقلانیت ناسازگار باشد باید طرد شود. با دقت به کارکرد عقل در بیان ایشان می‌توان عقل را قوه ای دانست که تمیزبخش راه درست و کارآمد از غیر آن و بزرگ‌ترین دارایی و عامل بی‌نیازی است. امام در ارزش‌شناسی عقل، آن را ودیعه خدا می‌داند که عاقل روزی به یاری از آسیب‌ها رهایی می‌یابد. اطلاق این تعبیر نشان می‌دهد که عقل هم متکفل امر دنیاست و هم آخرت و نجات بخش هر دو ساحت است. به همین دلیل امام در نامه ۵۳ به مالک، او را به گفت و گوی فراوان با دانشمندان فرا می‌خواند و آن را مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانون می‌دانند.

همچنین امام علی (ع) می فرماید: "دو کس در دنیا پشت مرا شکستند: یکی کسی که زبان باز و فاسق است و دیگری کسی که نادان و عابد است. آن یکی با زبانش فسق خود را می پوشاند و آن دیگری با عبادتش نادانی خود را. پس از دانشمندان فاسق و عبادت کنندگان جاهل پرهیزید، آنان فتنه هر گرفتار فتنه ای هستند. همانا من از پیامبر خدا (ص) شنیدم که فرمود: یا علی تباهی امت من، به دست هر منافق زبان بازی است" (ابن بابویه، ج ۱، ۱۳۶۲: ۶۹). در این سخن امام علی (ع) بر عقل و خردمندی انسان تاکید شده است چراکه جاهلان بر اثر نادانی دچار فتنه خواهند شد. جامعه ای که زبان بازی و نادانی مقدم بر خردمندی افراد جامعه شود سرانجامی جز تباهی نخواهد داشت و در چنین جامعه ای امکان تحقق صلح و عدالت ممکن نخواهد بود.

امام علی (ع) در سخنی دیگر اینچنین می فرماید: "هر که یک خصلت خوب پابرجا از خصلت های نیک به من تحویل دهد به خاطر آن او را بپذیرم و از نداشتن خصال دیگرش می گذرم ولی از نداشتن عقل و نداشتن دین نمی گذرم، زیرا جدایی از دین جدایی از امنیت است و زندگی در هراس، گوارا نباشد و نبودن عقل نبودن زندگانی است و بی خرد را جز با مردگان هم ردیف نمی کنند" (کلیمی، ج ۲، ۱۳۶۵: ۶۴۳). در این جا نیز امیرالمومنین بر خردگرایی افراد در جامعه تاکید می کند تا جایی که نبود خرد در جامعه را با نیستی جامعه یکسان می دانند. لذا جامعه ای که زندگانی در آن جریان نداشته باشد تلاش برای برقراری صلح و آرامش، تلاش بیهوده ای خواهد بود.

ب) اخلاق گرایی:

کشمکش و نزاع در میان انسان ها غالباً وقتی ایجاد می شود که خواسته های نفسانی مطرح می شوند. در چنین موقعیت هایی است که هر کسی ممکن است برای تأمین مطلوب نفسانی خود حتی حاضر به تقابل و تعارض با دیگران هم بشود. از منظر قرآن کریم هم ریشه اختلاف میان انسان ها به زیاده خواهی و سرکشی ایشان برمی گردد و اگر این نفسانیت ها و زیاده خواهی ها نبود، مردم دچار این کشمکش های همیشگی، که تاریخ بر آن ها گواهی می دهد، نبودند (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹). قرآن کریم اختلاف را در میان انسان ها طبیعی می داند و آن گاه دین را برای حل این اختلاف ها ضروری می شمارد، اما اختلاف یافتن انسان ها در خود دین و تعالیم و قوانین روشن آن را ناشی از سرکشی و ستم انسان ها می داند:

در نگاه انسان شناسانه و روان شناسانه، زشتی ها و رذایل اخلاقی سبب می شوند که انسان ها در خودخواهی و خودمحوری فرو روند و در مواجهه با دیگران رفتاری را که لایق شأن انسان است انجام ندهند و گرفتار زشتی در رفتار و برخورد شوند. رعایت نکردن اصول اخلاقی و انسانی خودبه خود زمینه را برای کینه ها و دشمنی ها فراهم می کند و روابط مسالمت آمیز انسان ها را به مخاطره می اندازد (احمدیان و فلاحتی، ۱۳۹۳: ۳۳). اصولاً رذایل اخلاقی در منیت و خودخواهی انسان ها ریشه دارد و عمل کردن بر اساس این رذایل سبب می شود که انسان بر ای کسب خواسته خود، حق دیگران، احترام ایشان، یا منافع آنها را زیر پا بگذارد و دیگران را در تقابل

با خود قرار دهد. اهمیت اخلاق در برقراری صلح و آرامش از نظر امیرالمؤمنین (ع) حائز اهمیت می باشد. امام علی (ع) ادب، دوری از خودپسندی، غلبه ی عقل بر شهوت، اعمال صالح، قناعت و ... را نمونه هایی از اخلاق می داند که مایه صلح و آرامش را در جامعه پدید خواهند آورد که ذیلاً بیان می گردد. حضرت در یکی از روزهای جنگ صفین شنید که بعضی از یاران آن حضرت به لشکریان دشنام می دهند، فرمود "من نمی خواهم شما مردمی ناسزاگو باشید... به جای ناسزا گفتن چنین بگویید؛ خداوندا، خون های ما و خون های آنان را حفظ فرما و در میان ما و آنان صلح را برقرار بفرما" (نهج البلاغه، ۱۴۱۹ ه. خطبه ۲۰۷: ۳۰۵).

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: "خداوند عزّ و جلّ در فرشتگان عقل را بدون شهوت و در چهارپایان شهوت را بدون عقل و در فرزندان آدم هر دو را قرار داد. کسی که عقلش بر شهوتش غالب گردد، از فرشتگان بهتر و آن که شهوتش بر عقلش غالب شود، از چهارپایان بدتر است" (صباغچی، ۱۳۹۴: ۲۱). آنچه که در موضوع عقل از نگاه امام (ع) اهمیت مضاعف می یابد، نسبت جدی آن با مقوله ایمان و مخالفت با هوای نفس است. کارکرد اصلی و تبیین شده ی عقل، تقابل و جنگ این شمیر بران با هوای نفس است تا سعادت انسانی را تامین کند. امیرالمؤمنین خودپسندی را به عنوان یک رذیله اخلاقی، آفت عقل و حسود نسبت به آن معرفی می کند: "عَجِبُ الْمَرْءَ بِنَفْسِهِ أَحَدًا حُسَادٍ عَقْلِهِ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۲). خودپسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست. در جایی دیگر پرتو دروغین طمع را کشتارگاه خرد برمی شمارند: "أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ" (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹). بیشترین قربانگاه عقل ها در پرتو طمع هاست. طبق بیانات امیرالمؤمنین خودپسندی و طمع از رذایل اخلاقی هستند که عقل را از انسان زایل می کند و چون عدم وجود عقل و خرد، جامعه را به سمت صلح و آرامش سوق نمی دهد و به مثابه ی مانعی برای صلح می باشند، رذایل اخلاقی نیز به مانند سدی مانع تحقق صلح در جامعه می باشند. برعکس جامعه ای اخلاق محور باشد و اصول اخلاقی چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی ارزش تلقی گردد آمادگی پذیرش صلح و آرامش را در بستر خود دارد. امیرالمؤمنین علی (ع) در اندرزهای خود سعی می کنند بر قناعت، عرفان و دوری از دنیا برای رسیدن به صلح و آرامش تاکید کنند: "پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیارگیر و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن" (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۹۹۲).

ج) نفی خشونت:

تندخویی و خشونت منشی، امکان تمسک به عقل را می گیرد و اگر این آفت در جامعه ای به عنوان مولفه ای فرهنگی پایدار شود، جنون توده را منجر خواهد شد و شکسته شدن متدوام هنجارها و سست شدن پایه های اجتماع از نتایج قابل انتظار خواهد بود. با توجه به نامه ۷۶ نهج البلاغه، انسان خشمگین در تملک شیطان قرار می گیرد که دیگر نه عقلی برایش می ماند و نه اراده ای و انسانی که به شیطان و آتش نزدیک شده، از خدا دور می شود (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹). در زمانه امیرالمؤمنین بسیاری از کارگزاران و سپاهیان، به

تبعیت از دوران عرب جاهلی، با ستیزه جویی و خشم راهی می جستند که به قدرت نزدیک شوند و با ایجاد جذبه و وحشت در اطراف خود زمینه ای امن برای زندگی فراهم کنند. بنابراین، اغلب عقلانیت در شکل مجادله، قصد نزدیکی به قدرت و ظلم به رعیت را در پی داشت و آنچه تباه می گردید سرشاخه های خرد و معرفتی بود که به دست اندک بزرگان این قوم بنا نهاده شده بود. امیرالمؤمنین خود از بزرگان قوم بود و فواید فرو خوردن خشم و بردباری کردن و انجام دادن اعمال بر پایه عقلانیت روزگار را می دانست. بنابراین ایشان بسیار کاربردی و در قالب اندرزهای جایگاهی، تکنیک های رسیدن به صلح در جوامع انسانی را بردباری، در اختیار گرفتن تیزی زبان، و دوری از شتاب زدگی در خشم بیان می کند. به عقیده ایشان در غیر این صورت، صلح و امنیت از بین می رود و روابط انسانی جز خشونت و جنگ نتیجه ای نخواهد داشت (اسلامی و بهرامی، ۱۳۹۳، ۴). در این مورد می فرمایند: "خشم و شدت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر و از تمام این امور به بازداشتن خود از شتاب در انتقام پرداز و با به تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن، تا خشم آرام گردد و عنان اختیارت را به دست گیری".

امیرالمؤمنین در جایگاه یک کارگزار حکومتی در هر موقعیت و بحرانی که امکان حل و فصل امور با وجوه مسالمت آمیز بوده است، از کاربست خشونت دوری می گزیدند و فضای خشونت بی جا در حوزه حکومتی را با دامنه دار شدن گستره آن در سطح جامعه همراه می دیدند. از طرف دیگر امام علی (ع) ابزار ریاست را سعه صدر دانسته و جوهره سیاست را ملایمت بیان کرده اند. به طور مشخص هر فرهنگ سیاسی که غضب و عدم توسعه سعه صدر در آن پررنگ باشد، همواره تنش، تغییر و عدم ثبات و به تبع آن، اختلال در نظام را تجربه می کند (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷ : ۱۹). برای نمونه، می توان به رفتار امام علی (ع)، پس از آنکه جاسوسان امام از مغرب گزارش دادند معاویه مردمی از شام را به قصد تشنج به حج فرستاده است، اشاره نمود که حضرت نامه ای به استاندار مکه می نویسد که در آن امر به حفظ مکه با رعایت احتیاط، دقت، نصیحت گری، اندیشه ورزی و قاطعیت می کنند که نشان از پرهیز از خشونت ابتدایی در مواجهه با موقعیت های آسیب زننده است.

(د) اتحاد و پیروی از رهبری عادل:

یکی از عواملی که قدرت یک کشور را افزایش می دهد اتحاد، اتفاق، همدلی و همکاری مردم با مسئولان است. اگر مردم با حکومت همراه نباشند و به دستورات رهبر و حاکم خود اعتنا نکرده و از اوامر او سرپیچی کنند، مسلم است که چنین حکومتی، هرچند رهبری عادل در رأس آن قرار گرفته باشد، اما دوام نداشته و با چالش های متعددی مواجه می شود و نمی تواند به اهداف خود نایل آید. از این رو، امام علی علیه السلام در موارد متعدد از مردم می خواست با حکومت وی همکاری نموده و از ایجاد چالش و سنگ اندازی خودداری کنند تا وی بتواند به درستی عدالت و صلح را در جامعه برقرار کند. حضرت در قسمتی از بیانات خویش می

فرماید: "ای مردم! مرا بر کار خود یار باشید و فرمانم را اطاعت کنید. به خدا سوگند، که داد ستمدیده را از آن که بر او ستم کرده بستانم و مهار ستمکار را بگیرم و به ناخواه او را تا به آبشخور حق کشانم" (نهج البلاغه، ۱۳۷۴، خ ۱۳۶، ص ۱۳۴). بنابراین، یکی از نقش های مردم در برقراری عدالت اجتماعی و صلح این است که اولاً، حاکم عادل را برای رهبری خود برگزینند و با کسی بیعت کنند که شایسته رهبری و حکومت بوده و عادل باشد. ثانیاً، وقتی حاکم عادل در رأس حکومت قرار گرفت از او امر و دستورات او اطاعت و پیروی کنند.

ه) اجتماع پذیری :

امیرالمومنین (ع) در خطبه ۵۶ تجربه ی عملی افتخار آمیز خود را در مقابله با حاکمیت ملاک و وابستگی اجتماعی قومی با اشاره به جنگیدن با اقوام و هم قبیله ای های خود که در مقابل اسلام ایستاده بودند، بیان می کنند. امام علی (ع) همزمان با تمرکز بر ارزش ها و باورها، محیط فیزیکی و اجتماعی و جامعه پذیری اجتماعی و سیاسی را مهم تلقی می کند. از این رو، حضرت میل به زندگی در جمعیت های انبوه را ایجاد می کنند: « همیشه با بزرگ ترین جمعیت ها باشید که دست خدا با جماعت است. و از پراکندگی بپرهیزید ...». بی شک یکی از بزرگ ترین تلاش های فرهنگی امام، اقدام برای زدودن ریشه های حمیت های قومی و قبیله ای و جایگزینی مولفه های ارزش گذارانه دیگر بوده است. در خطبه قاصعه که ارزش های جاهلی در آن کوچک و خوار شمرده می شود، امام به تقابل با حمیت های جاهلی و توضیح در خصوص مبدئیت ابلیس برای آن برمی خیزند و از مردم می خواند که شراره های عصبیت و تعصب و کینه های جاهلی را در قلب هایشان خاموش کنند (درخشه و شریعتمداری، ۱۳۹۷: ۱۹). امیرالمومنین (ع) با تقسیم بندی نوین اجتماعی، مقسم ارزش گذارانه قومیت و قبیله را کنار می نهند و در نامه ۵۳، مردم را در دو دسته برادران ایمانی و هموعان بشری قرار می دهند و به مدارای با هر دو دسته نیز سفارش می کنند. حضرت می فرمایند: "مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز چون حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی. زیرا مردم دو دسته اند: عده ای برادر دینی تو و دسته ای دیگر همانند تو در آفرینش هستند" (نهج البلاغه، نامه ۵۳). لذا با چنین نگرشی به تمامی افراد جهان نتایج مثبتی خواهد داشت. لذا انسان ها اگر نگرش خود را از حالت "دوست و دشمن" به سمت "برادری و هم نوع" تغییر جهت دهند بسیاری از مسائل حل خواهد شد. در جامعه ای که افراد بر محور نگرش "برادری و هم نوعی"، اجتماعی گردیدند تحقق صلح و عدالت، و در نهایت آرامش امکان پذیر می باشد.

۴) نتیجه گیری:

امنیت و آرامش دو مولفه اصلی در جوامع توسعه یافته محسوب می شوند و ایجاد و تداوم این دو مولفه مهم در جوامع بشری منوط به ایجاد فضای صلح و پرهیز از منازعه و جنگ می باشد. به نظر می رسد اغلب نظریه ها و پارادایم های غربی، استقرار صلح را نه برای کل جامعه بشری که بر اساس رویکرد دو گانه انگاری دکارت برای جوامع متمدن و برتر غربی در نظر می گیرند. در واقع جهت گیری صلح از دیدگاه مکاتب غربی به سمتی می باشد که منافع دول و حداکثر رفاه را برای خود در نظر دارند. نگرش اومانیسمی مکاتب غربی به صلح موجب گردیده است که در پی منفعت طلبی ها چه در رویکردهای سنتی و چه در رویکردهای مدرن هیچگاه جامعه‌ی جهانی بر اساس گزاره های تعیین شده ی مکاتب، به آرمان های خود همچون صلح دست نیابد. این جوامع در تمامی سطوح و در مقیاس های فروملی تا فراملی و جهانی از یک نظام طبقاتی نابرابر و هویت های نابرابر برخوردار می باشد. در مقابل نگرش ادیان توحیدی و اسلام، صلح و آرامش را نعمتی مطلوب و پایدار برای همه جوامع صرف نظر از تفاوت های دینی، نژادی و... می داند. در واقع اختلاف اساسی بین دو رویکرد غربی و توحیدی در مبانی و بستر های استقرار صلح و امنیت وجود دارد. بر این اساس، اولاً در ماهیت و مرجع صلح بین دو دیدگاه تفاوت اساسی وجود دارد و بر خلاف بسیاری از دیدگاههای غربی که در استقرار صلح و آرامش اولویت اصلی را به جامعه، کشور و منطقه خود می دانند، دیدگاه اسلام بر استقرار صلح و عدالت بر جامعه انسانی تاکید دارد، چنانکه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به تصریح به این مهم اشاره دارد آنجا که حاکمان را به رعایت عدالت، انصاف و مهربانی برای همه انسان ها، صرف نظر از تفاوت های نژادی و منطقه ای توصیه می کند که: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش... زیرا مردم دو دسته اند: عده ای برادر دینی تو و دسته ای دیگر همانند تو در آفرینش هستند. علاوه بر این، اسلام همانند سایر ادیان توحیدی، استقرار صلح و آرامش را در جوامع منوط به رعایت الزامات و پیش نیازهای آن می داند و براین اساس، مولفه هایی چون عدل، برابری، فطرت پاک انسانی، اخلاق گرایی، خرد گرایی، مبارزه با ظلم، نفی خشونت، ایثار، اولویت جامعه بر فرد و... را بسیار مهم تلقی می کند. موضوعی که در بسیاری از آیات قرآنی و همچنین فراز های نهج البلاغه به تعدد به آن اشاره شده است. بدون تردید بسیاری از متون دینی چون قرآن، نهج البلاغه و... به دلیل ماهیت واحد و الهی آن، منابع معرفتی غنی محسوب می شوند که می توانند در رسیدن جوامع انسانی به صلح، آرامش و توسعه پایدار نقش بسیار مهمی داشته باشند. هر چند، خوانش ها و قرائت های متفاوت از متون دینی و الهی به عنوان نمونه در زمینه صلح، عدالت، جهاد و... چالشی بزرگ در این مسیر محسوب می شود.

منابع

- ابراهیمی، شهروز و علی اصغر ستوده (۱۳۸۹)، «رویکرد اسلامی به روابط بین الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، ۲ جلد، قم: جامعه مدرسین.
- آجیلی، هادی. اسماعیلی اردکانی، علی. (۱۳۹۲). درآمدی بر معنا و مفهوم صلح در روابط بین الملل؛ رویکرد اسلام سیاسی فقاهتی، پژوهش های سیاست اسلامی، سال اول، شماره چهارم، ص ۱۰۵-۱۳۴.
- احمدیان احمدآبادی، اکرم و فراهتی، عباس (۱۳۹۴)، «اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره ی امیرمؤمنان»، دوفصلنامه ی آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، شماره ۱، ص: ۳۳-۵۰.
- اسلامی، روح اله و بهرامی عین القاضی (۱۳۹۳)، «پدیدارشناسی تکنیک های امام علی (ع) برای صلح (مطالعه موردی عهدنامه مکتوب خطاب به مالک اشتر)»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره سوم، ص: ۱-۱۷.
- افتخاری، اصغر و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۲)، «صلح و سلم در قرآن کریم»، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲، ص: ۵۳-۷۸.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، صحیفه امام، (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، نشر عروج، چاپ چهارم.
- برزنونی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «اسلام؛ اصالت جنگ یا اصالت صلح»، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، شماره سی و سوم، ص: ۷۳-۱۵۷.
- رستمی، فرزاد و لطفی، کامران (۱۳۹۴)، «نسبت سنتی مفهوم صلح در آموزه های اسلام و مغرب زمین (با تاکید بر نهج البلاغه)»، سپهر سیاست، سال دوم، شماره پنجم، ص: ۷۷-۹۸.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۷)، «اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۸، شماره ۳، ص: ۶۸۹-۶۷۱.
- تقی زاده اکبری، علی و حسینی فاضل، سیدمرتضی (۱۳۹۲)، «اصالت جنگ یا صلح از منظر دین با تاکید بر آیات قرآن کریم»، پژوهش های سیاست اسلامی، سال اول، شماره اول.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه مدینه المسالمة (شهر صلح) فرابی و نظریه صلح پایدار کانت»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هشتم، شماره سوم، ص: ۱-۲۸.

- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۹۰)، دیپلماسی پیامبر (ص)، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
- درخشه، جلال و شریعتمداری، احمد (۱۳۹۷)، «نوفه های سازنده فرهنگ سیاسی شایسته در سپهر سیاست ورزی امام علی (ع)»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۱، ص: ۳۸-۱۹.
- سریع القلم محمود، بخشی، احمد. سجادپور، سیدکاظم (۱۳۸۵)، «تبدیل ژئوپلیتیک جنگ به ژئوپلیتیک صلح (بررسی موردی: تاثیر ساست خارجی افریقای جنوبی بر امنیت منطقه ای در دوره آپارتاد و پس از آن)، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره سوم و چهارم، ص: ۴۴-۲۲.
- شیخ الطوسی (۱۳۶۴)، تهذیب الأحکام، تحقیق، حسن موسوی خراسان، چاپ سوم، طهران: دارالکتب الإسلامیه.
- صالحی، حمید (۱۳۹۴)، «مفهوم صلح در نظریه های روابط بین الملل غربی و مطالعات صلح ایرانی-اسلامی»، فصلنامه پژوهش های روابط بین الملل، دوره نخست، شماره پانزدهم، ص: ۱۳۳-۱۰۱.
- صباغچی، یحیی (۱۳۹۴)، «عقلانیت و صلح در اسلام»، روابط فرهنگی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال اول، شماره دوم، ص: ۴۴-۲۱.
- عمویی، حامد. حسین خانی، الهام (۱۳۹۰)، «دیدگاه های رهیافت های مختلف روابط بین الملل نسبت به مسئله صلح»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۴.
- فیض الاسلام اصفهانی، علینقی (۱۳۶۵)، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)، تهران، نشر سپهر.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۵)، «اقتصاد لیبرال و مسئله جنگ و صلح در روابط بین الملل»، اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره اول، ص: ۳۹-۲۱.
- قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۹۰)، روابط بین الملل نظریه ها و رویکردها، تهران: انتشارات سمت.
- کلیمی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گریفتس، مارتین (۱۳۸۸)، داشنامه روابط بین الملل و سیاست جهان، ترجمه ی علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- محمودی، سیدعلی (۱۳۸۱)، «بنیادها و آموزه های فلسفه سیاسی کانت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۷۹، ص: ۱۶۱-۱۳۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، سیری در نهج البلاغه، تهران، نشر صدرا.
- معین، محمد (۱۳۹۰)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.

-میراحمدی، منصور (۱۳۸۹)، امام محمد باقر علیه السلام و جدال های کلامی سیاسی عصر امویف ، علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم(ع)، شماره ۵۰، ص: ۷-۲۶.

-نوع پرست، زهرا (۱۳۸۸)، «دموکراسی، عدالت و صلح»، علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۹، ص ۱-۲۵.

-نهج البلاغه (۱۳۸۵) گردآوری سیدشریف رضی، حقه و ضبط نصح سید جفر الحسینی، قم: انتشارات دارتقلین.